



این روزنامه هر ماه یک بار

در ۱۶ صفحه نشر میشود

عنوان مراسلات

Redaktion Kaveh:
Berlin-Charlottenburg,
Leibnizstr. 64

کاوِه

۱۳۲۴

قیمت اشتراک

موقتاً (تا عودت میزان پول بحالت طبیعی)

سالانه

در ایران ... ۲ تومان

در آلمان ... ۴۰ مارک

در سایر ممالک یک لیره انگلیسی

۷ اسفندارمذماه قدیم ۱۲۸۹ یزدگردی = غرّه ذی القعدة سنه ۱۳۳۸ = ۱۷ ژوئیه فرنگی ۱۹۲۰ میلادی • Neue Folge • Nr. 7 • Jahrg. 5

استمداد

بواسطه آنکه در نتیجه جنگ اروپا جهان «چون موی زنگی در هم افتاده» راهها بقدری پیچاییچ شده که اینک پس از شش ماه از ابتدای نشر «کاوِه» خبر از وصول و انتشار آن در ایران میرسد و پس از ماهها انتظار تزه جراید و مکاتیب طهران مشعر بر انتشار کاوه در آنجا بما رسیده. چنانکه ما در شماره اول کاوه حدس زده بودیم معلوم شد کاوه در ایران هم معارض پیدا کرده و هم طالب. جراید ایران بعضی تفریط کردند و بعضی تنقید. ما از هر دو متشکریم و از نقادان مؤدب بیشتر از همه سیاسکنداریم چه دلیلی بهتر از آن بر توجه و التفات جدی بمندرجات روزنامه و تعمق در مسودات نا قابل ما نتواند شد و چون این خرده گیری با ادب و منطق توأم شد بهترین راهنمای اخلاق برای ملت در تحقیق مطالب و آداب و اصول مناظره میشود. در مکاتیبی که رسید بیشتر اسباب تشویق موجود بود و معلوم شد متاع غیر رایج ما که باصطلاح فرنگی مآبان از «مود» امروزه ایران (یعنی سیاست باقی) خارج بوده و از جنس رایج مرغوب بازار روزنامه خوانهای آنجا کنار و پرت است نیز بمقتضای قاعده «هیچ کالا فی مشتری نیست» کم و بیش اهل هوسی پیدا کرده است.

وخام و وحشگری وکی میتواند بگوید جهل و تعصب در ایران در اقلیت است و علم و تربیت در اکثریت. لکن از اخبار واصله — اگر همه تعارف نباشد — چنان مستفاد میشود که همه سیاستون اطراف مسجد شاه پس از مطالعه کاوه بر «فرنگی مآبان برلین که میخواهند برخلاف مقتضیات تدبیر و وطن پرستی تمدن فرنگی را در ایران رواج بدهند» لعنت فخوانده اند بلکه بعضی بر عکس پس از آنکه صاحب مقالات را پیدا نکرده که گریانش را گرفته و شفاهاً بادله و براهین بطلان مدعایا بر او ثابت کنند بالأخره بعد از فرونشستن غیظ و بار دیگر زیر و رو کردن روزنامه خود بخود در خلوت گفته اند که «بابا پر هم بد نگفته اند».

حالا ما نا این جمع یعنی با آنانکه کم و بیش مشتری متاع ما و طالب خیالات ما هستند کاری داریم و میخواهیم باین دسته از طالبین معرفت که شاید بعضی از آنها علاوه بر آنکه از کاوه خوششان میآید شور و هوس مخصوصی هم بانتشار آن داشته باشند اظهار کنیم که بدبختانه بواسطه گران طبع و کاغذ و همه چیز و ترقی فوق العاده و روز بروز قیمت وسائل زندگی فعلاً بیم آنست که کاوه نتواند بوسیله عایدات وجوه اشتراک که هنوز محدود است خود را نگاه بدارد چه دخلش مطابق خرج او نیست و شاید تا مدتی هم نشود مگر آنکه عده مشترکین نقد و پیشکی بده خیلی زیاد شود و مثلاً سه الی چهار هزار نفر برسد و لهذا فعلاً راهی برای امداد به «کاوِه» بنظر نمیرسد جز پیشنهاد ذیل:

ما نویسندگان کاوه — که همه اوقات خودمان را صرف نشر علوم و حقایق (بعقیده خودمان) و جهاد با جهل و تعصب میکنیم و هوس زیادی هم باین خدمت داشته و حاضریم همه پشت کار و وقت خود را برای تتبع

شکسته و طلبکار دیم در هتاک می کند ولی سرکار والا متصل از عهد «مرحوم شاهزاده» صحبت میفرمایند. ایرانیان بدبختی هم که بواسطه اغفال کتب و جراید ملت پرست مفرط عهد اخیر مبتلای آفت خود پسنندی ملی شده و با اعتماد قول روضه خوانهای سیاسی و ناطق شده و آخوندهای روزنامه نویس و شعرای مؤلف قرن چهاردهم هجری عقیده شان این شده که ما اشرف مخلوقات و ملل بوده و همه فرنگها هم تصدیق دارند که ما صفات عالی و نجات فطری و تمدن ارثی و ادبیات بی نظیر داریم نیز حکم همان شاهزاده مغرور، جوان خودپسند لجوج و وارث مسرف را دارند. یاد دارم که از اوان طفولیت میشنیدیم که قوانین فرنگی از ترجمه کتب فقه ما بعمل آمده و هر چه فرنگها بعد از صدها سال ترقی علم و تمدن با ذره بین و دوربین کشف میکردند یا اصلاحات اجتماعی بزرگی در زندگی جامعه انسانی احوادث و ترویج میکردند آخوند محله ما بعد از شنیدن آنها چون در کتب عربی «خودمان» رجوع میکرد تمام آنها را در آن کتب مییافت که از اول بوده ولی التفات بانها نشده (۱). خصوصاً که تمدن قدیم ایران که محض آنکه اثر زیادی از آن نمانده بیشتر مجال فرض و قیاس در آن هست و بازار خودستانی را گرم میکند برای مدعیان نفوق ایران بر همه دنیا و حسودان عقل و علم فرنگی تجسس سرمایه خوبی است و در این موارد است که درست (بر عکس قاعده اصولی) عدم وجدان دلیل وجود میشود.

دکتر شبلی شکیل یک عالم مصری قطبی بود که نه تنها اعلم و افضل بلکه با شجاعت ترین علمای عربی زبان این عصر بود و خدماتش بترقی علمی مصر و سوریه از هر کسی بیشتر است و بدبختانه - آتقدریکه در خاطر مینماید - در قتل عام علما و حکما و فضلا و ادبای عربی زبان که حکومت عثمانی در زمان جنگ در سوریه کرد و بعضی از افراط پرستان عثمانی که بخویشاندی چنگیز تفاخر میکنند احیای سنت جد بزرگوار خودشان را در آن سرزمین تمدن قدیم نمودند شبلی شکیل نیز بگناه وطن پرستی خود با جمعی دیگر از علمای درجه اول آن مملکت بقتل رسانیده شد. شبلی شکیل در مقدمه ای که بترجمه کتاب *توخنیر* (۱) آلمانی در خصوص مسلک علمی *داروین* (۲) نوشته چند کلمه حرف بسیار با معنی دارد که مثل خوبی بمبحث ما است. مشارالیه گوید نبی نوع انسان از قدیم الایام خود را اشرف مخلوقات میدانست و بر تمام مخلوقات عالم و انواع دیگر حیوانات دعوی برتری داشته و خود را علت غائی موجودات مینداشت. این غرور و نخوت انسان بر دو اساس اعتقادی تکیه داشت یکی آنکه کره زمین که مسکن او است مرکز افلاک و عوالم علوی و سفلی است و دیگری آنکه انسان یک نوع مستقل و مخلوق ممتاز و مخصوصی است که دارای نفس ناطقه است. و قیتکه *کوپرنیک* (۳) اولین بار بواسطه اثبات حرکت زمین و ابطال مرکزیت آن یک تیشه ای بر یکی از دو بنیان غرور انسانی زده و آترا منهدم ساخت قدری از خود ستائی این جنس مغرور کاست و پایه عظمت او متزلزل گشت و چون *داروین* بواسطه اثبات قانون ارتقاء (۴) و تسلسل انواع و توضیح آنکه انسان نیز

و تحریر مقالات کاوه و تألیف کتب مفیده علمی و سایر زحماتی که برای نشر مرتب و منظم یک روزنامه لازم است مصروف بداریم و در مقابل آن زندگی با وسعتی هم فعلاً نمیخواهیم - باهل فضل و دوستان معرفت خطاب کرده و متمنی هستیم که ده نفر صاحبان همت پیدا شود که هر کدام دوست تومان نقد و فوری برای استحکام اساس «کاوه» بدهند و باین ترتیب دو هزار تومان پول نقد برای سرمایه دوره ابتدائی کاوه در بانک جمع شود. بدین طریق روزنامه کاوه مستقل و مستقر میشود و در آینده بواسطه وجوه اشتراک دخل و خرج هم تواند کرد.

اداره کاوه

علاوه بر این امیدواریم طالبین علم و معرفت بقدر مقدور روزنامه کاوه را ترویج نموده و بتزید عده مشترکین سعی بفرمایند که این فقره ضامن دوام و استحکام مستمر روزنامه تواند شد.

نکات و ملاحظات

از زمان قدیم تمام حکمای اخلاق و پیران مجرب **افلاس سُرف** و ملتفت شده اند که غرور و خودپسنندی مفرط از بدترین امراض مهلک اخلاقی است و مبتلای خود را دوچار بدبختی فوق العاده میکند و تنها چاره آن یک مغلوبیت سخت و صریح و شکست فاحشی است که باید برای آن گونه جوانهای بدبختی که مبتلای این فن از جنونند ولی ضمناً کمی عقل و انصاف و مخصوصاً حس اصلاح جوئی و تهذیب در فطرتشان موجود است پیش بیاید. اگر شما که حکیم و پخته و خیر خواه هستید با همچو جوان لجوج و مدعی سر و کار دارید و برای او دلسوزی و نیکخواهی هم دارید اغلب صلاح او و تکلیف خیر خواهی شما در این است که تمنا کنید و حتی کمک هم بنمائید که او در راه خطا و عناد خود دوچار یک شکست هولناک و ضربت دندان شکن ولی بی خطری بشود که یکباره او را تکان سخت داده و بنیان خیالات او را زیرورو و تار و مار گرداند و یک انقلابی در سیر زندگی او بعمل آورد که همانا طلیعه ابتاه و هدایت و مبدأ اصلاح و سعادتش تواند شد. هم چنین است حال **مُسرف** «وَلْ خَرَج» که دارائی خود را در جوانی به بیمبالاتی بباد میدهد که در این مورد نیز شاید فقط خوشبختی حقیق او در آن است که زودتر و در جوانی تا قوت و همتی در او باقی است سرمایه اش با آخر برسد و باصلاح میراث پدری ته بکشد که آن افلاس مطلق اولین روز اقبال و بیداری او تواند شد.

اغلب ایرانیان و مخصوصاً آنها که کم و بیش اطلاع ناقصی از تاریخ قدیم ایران پیدا کرده اند در نظر ما همین حال را دارند و درست مثل شاهزاده جوان پز افاده ای هستند که پایش را از خطاب «حضرت اقدس والا» پائین تر نمیگذارد و برای هر کار جزئی «بچهها» راصدا میزند که بیایند و دماغش را پاک کنند یا کالسکه ببندند در صورتیکه اسبهای کالسکه بگرو رفته و چرخش

و از آنجا باسیا و هند مهاجرت و انتشار کرده دیگر آخرین تکیه گاه افتخار این مدعیان جاهل و خود پسند از میان می‌رود و شاید آنوقت است که ایرانی بفقر و جهل خود اقرار کرده بنواضع منصفانه در حوزه درس تمدن دنیای متمدن حاضر شده و علم و آداب انسانیت را فرا میگیرد و افتخارات قدیمه را دور انداخته بکسب فضایل امروزه میکوشد و باشاعر بزرگ عهد قدیم خود (۱) هم آواز شده گوید: تا بدانجا رسید دانش من که بدانم همی که نادانم

* * *

یکی از بدترین غلط کاریها مخلوط کردن حسبات و هوس و تعصب است در علم حقیقی و این فقره بدبختانه در ملل خام و تازه چرخ که بجاده ملت پرستی میافتند زیاد دیده میشود و مخصوصاً اغلب وطن پرستی خود را میخواهند در علم داخل کرده و دلایلی از علم برای مدعیات ملی خود پیدا کنند ولی همه جا علم را مشوب کرده و آن نور آزاد و انسانی بین الملل و پاکیزه را بتعصبات مفاخرت اقوام تاریک میکنند. بارزترین مثال این فقره در ملت عثمانی و مخصوصاً ترکان جوان است که با علم تاریخ و علم زبان و علم معرفت اقوام بطور دلخواه و بچگانه بازی میکنند تا بدین وسیله مفاخر کم مایه خود را زیاد کنند. این مرض اگر چه در ایران با آن شدت نیست ولی آثار سرایت آن گاهی دیده میشود. بعضی جراید ایران بودای هندی و صلاح الدین ایوبی را ایرانی کردند، علوم بابل و یونان را مکتسب از ایران دانستند. مخصوصاً یکی از عجیب ترین تجلیات این مرض در میان فضلالی ما آنست که میزان علم و فصل علمای فرنگ را نسبت مدح و قدح آنها از ما میسنجند. بعقیده این اشخاص علما و سیاحین فرنگ که در باب ایران حلیه یا قدیم یا تاریخ آن یا ادبا و شعرای آن حرفی میزنند مجبورند ما را مدح و ثنا کنند و اگر یکی از آنها در مقام تحقیق عالمانه ایرادی گرفته و تنقیدی از ما یا یکی از گذشتگان ما کرد لابد یا مغرض است و یا جاهل. ادبا و نویسندگان ما هم حتی در علوم و ادبیات کارشان این است که ایران و ایرانی و قابلیت خارق العاده (!) او را ستایش و مدح کرده و ملت را خواب کنند.

قسمت زیادی از این غلط کاری ناشی از مرض «سیاسی گری» است که در این زمان در ایران و بانی (۲) شده و باعث تولید و رواج آن چیزی گشته که ما همیشه از آن به «وطن پرستی کاذب» یا غلطی تعبیر میکنیم. این «وطن چي» های جاهل تصور میکنند اقرار بر تفوق علمی و ترقی و تمدن اروپا و افلاس ما در این باب بوطن پرستی ما بر میخورد و خیانت ملی است در صورتیکه اغراء بجهل کردن یک ملت جنایت ملی است از اعظم جنایات. آیا بهتر نیست که بتهدستی مطلق خود اقرار کرده مانند همه اشخاص نادان و بیسواد ولی منصف آبجد و قرشت خود را کنار گذاشته از الف بای تمدن شروع بکسب علم و آداب بکنیم و اینقدر بفهمیم که «هرکس که نداند و بداند که نداند هم لاشه خر خویش بمنزل برساند» ولی وای بر «آنکس که نداند و نداند که نداند» که «در جهل مرکب ابد الدهر بماند».

یک حیوانی از حیوانات مختلفه است سنگی بر شیشه موهومات شرافت بشر زد بکلی شالوده خود پسندی و دعوی اشرفیت که انسان بدان مینازید بر افتاد. این فقره مثال خوبی است برای تفاخرات جمعی ما ایرانیان و حیث جاهلیت که از تعصبات بیمنی و وطن پرستی کاذب ناشی میشود. تا ایرانی بغفلت و اغفال خیال میکنند که یکی از عادات و آداب او یا علم و معرفت او بر ملل متمدنه دنیا ترجیح دارد محال است قدم بجاده بیداری و ترقی بگذارد. یک دسته «وطن چي» های فرانسه دان یا آنهایی که باسلامبول و مصر و بمبئی سفری کرده و برگشته اند و دعوی علم و اطلاع دارند یک مشت مطالب موهومی در فضایل ملت خود ساخته باعث غفلت و ضلالت ملت و تولید یک ملکه راسخه جهالت در این باب شده اند. بعضی روزنامه های عوام فریب فارسی هم در چهل سال اخیر آب و تابی باین موهومات داده سرمایه تعصب و کج بینی زیادی در قلوب مردم انبار کرده اند. دوی این درد مزمن آنست که بواسطه نشر حقایق علمی ایرانی را بر تهدستی مادی و معنوی خود ملفت ساخته و باصطلاح آب پاکی بدستش ریخته شود که همت کسب کمالات خارجی و عدم قناعت ببضاعت قلیل بلکه حالت افلاس خود در وی بمرکت آید. ایرانیان خیال میکنند که آنها در گذشته یک تمدنی عالی و درخشان مانند تمدن یونان داشته اند. وقتیکه حقایق علمیه و تاریخیه مثبت در جلو نظر آنها گذارده شود خواهند دید که ایران بعلم و ترقی دنیا کمک خیلی زیادی نکرده و مانند همه ملل عالم در اغلب آنچه هم که داشته مدیون تمدن و علم یونان - آن سرزمین معرفت و فیض - بوده است. رجز خوانان ایران گمان میکنند ایران تاریخ شش هزار ساله و بلکه بیشتر دارد و زردشت پیش از موسی و در چندین هزار سال پیش از مسیح شریعت آورده. و قتیکه علم تاریخ تنقیدی و تحقیقی علمای بزرگ بایشان اثبات کند که تاریخ ایران بعنوان یک دولت با کوروش اول در قرن ششم پیش از میلاد مسیح شروع میکند و زردشت در شش قرن پیش از مسیح حیات داشته و قسمت بزرگ اوستا بنا بر رأی مدققین در حدود میلاد مسیح و در قرن قبل و بعد آن و حتی در زمان ساسانیان تألیف شده باز اوقاتشان تلخ میشود و بر تحقیقات «مغرضانه» علمای فرنگ طعن و لعن میکنند. وقتیکه باهل فضل ایران نشان بدهید که علوم عهد ساسانیان مانند دوره اول خلفای عباسی در دست نسطوریهای یونانی دان و سریانی نویس بوده و حتی در علم نجوم هم که رایج ترین فن ایران بود پس از آنکه ترجمه زیج شهریار مدتی در عهد منصور و هارون الرشید مدار و مناسط عمل بود چون المَجَسْطُی از یونانی ترجمه شد زیج شهریار [مانند زیج هندی «سندهند» (سید اهننا)] در تحت الشعاع افتاد حمل بر غرض گوینده اگر خارجی باشد و ضعف وطن پرستی او اگر ایرانی باشد میکنند و بالأخره اگر ایرانی بفهمد که مدتی است عقیده قدیمی مهاجرت ملل هند و اروپائی (که اقوام آریائی نیز یک شعبه از آنست) از آسیا باروپا که منشاء ادعای تفاخر «مهد خلقت و مدنیّت» بودن ایران است باطل و منسوخ گردیده و حالا علم ثابت کرده که این نژاد متمدن ابتدا در اروپا نشو و نما کرده

(۱) ابو شکور بلخی. (۲) Epidémique

حک ذائقه

شعر فصیح^(۱)

«فرتوت گشت کشور و اورا بایسته تر زگور و کفن نیست
یا مرگ یا تجدّد و اصلاح راهی جز این دو پیش وطن نیست
ایران کهن شده است سراپاش در مائش جز که تازه شدن نیست
عقل کهن بمغز جوان هست فکر جوان بمغز کهن نیست
زاصلاح اگر جوان نشود ملت گر مُردچای سوگ و حزن نیست
امروز حال ملک خراب است بر من مجال ریبه و ظن نیست
شخصی زعیم و کارگشائی مردی دلیر و نیزه فکن نیست
اخلاق مرد وزن همه فاسد جز مفسدت بسر و علن نیست
خویشی میان پور و پدر نه یاری میان شوهر و زن نیست
تنها سید و پاک و لیکن یک خون پاک در همه تن نیست

قطعه دیگر^(۲)

برخیز شتربانا بر بند کجاوه کرجخ عیان گشت کنون رایت کاوه
کز طول سفر حسرت من گشت علاوه بگذر بشتاب اندر از رود سماوه
در دیده من بنگر دریاچه ساوه

وز سینه ام آتشکده فارس نمودار

مرغان بساتین را منقار بریدند اوراق ریاحین را طومار دریدند
گاو ان شکمخواره بگلزار چریدند گرگان ز بی یوسف بسیار دویدند
تا جاقبت او راسوی بازار کشیدند یاران بفرختندش و اغیار خریدند
آوخ ز فروشنده دریغ از خریدار

چون خانه خدا خفت عس مانند زرقین خادم بی خوردن شد و بانوی خفتن
جاسوس پس پرده بی راز نهفتن قاضی همه جا در طلب رشوه گرفتن
واعظ بفسون خواندن و افسانه شنفتن نه وقت شنیدن دگر و موقع گفتن

آمد سرهمسایه برون از پس دیوار

افسوس که این مزرعه را آب گرفته دهقان جگر سوخته را خواب گرفته
رخسار هنر گونه مهتاب گرفته چشمان خرد پرده ز خواب گرفته
خون دل مارنگ می تاب گرفته

ثروت شده بی مایه و صحت شده بیمار

شعر کربلائی^(۳)

آه عزیزان وطن از دست رفت
مایه ایمان وطن از دست رفت

آه که ایران ز جفا شد خراب آب امید همگی شد سراب
زانش هجران وطن سوختیم از غم و حسرت دلمان شد کباب

گشته لگد کوب سم اسب خصم قبر نیاکان تو عالیجناب
روس ز یکجانب و هم انگلیس جانب دیگر بشتاب شهاب
تاخته بر خاک جم و اردشیر گرگ صفت لیک بسان کلاب

چند به بیغیری ای بیشعور چند به بیهمتی ای بی کتاب
خیز و نگر دشمن دین را ذلیل بهر خدای شافع یوم الحساب

آه عزیزان وطن از دست رفت

مایه ایمان وطن از دست رفت

* * *

تزد خداوند و امام غریب روز قیامت رخمان سندروس
گر تو مسلمانی و غمخوار دین گر تو مسلمانی و صاحب نفوس
آه چه شد غیرت ایرانیان از چه سبب خم شده نزد فلوس
دست خیانت شده هر سو دراز ما همگی مست و ملنگ و ملوس
مام وطن نالد و گوید همی ای همگی راهنمای لصوص

آه عزیزان وطن از دست رفت

مایه ایمان وطن از دست رفت

* * *

رحم کجا میکند انگلیس روس نخواهد ز تو جز مال و خون
بهر خدا بهر رسول خدا باش باولاد وطن رهنمون
نیست دیگر موقع صبر و سکوت خوش بود از بهر فنونها جنون

آه عزیزان وطن از دست رفت

مایه ایمان وطن از دست رفت

(۱) اشعار فوق قطعه ایست از قصیده ای که ملک الشعرای خراسانی متخلص به «بهار» در مدح شاه سروده و باستقبال قصیده مسعود سعد سلمان در مدح خواجه عمید حسن آنرا انشاء نموده [قل از روزنامه «نوبهار» مورخه ۲۷ ذی القعدة سنه ۱۳۳۳].

(۲) این چند قطعه اقتطافی است از قصیده معروف و شاهکار یکی از بزرگترین شعرای ایرانی قرن اخیر ادیب الممالک (میرزا صادق خان فراهانی) که باستقبال قصیده مستط معروف منوچهری درباره اوضاع اخیر ایران سروده. بدخترانه متن کامل این مستط ظاهراً با آنکه در حافظه اغلب اشخاص هست جای طبع نشده است. مصرعهای ساقط که جای آنها خالی مانده در حافظه نگارنده نمانده و ناچار بجای آنها چند نقطه گذاشته شد.

(۳) اشعار فوق اقتطافی است از ترجیع بندی که در زیر عنوان «ندبه وطنیه - عبره لمن اعتبر» در جریده عبرت منطبه کربلا در مطبعه حسینی در سنه ۱۳۳۳ نشر شده. این منظومه لوس را که نمونه ای از «اشعار وطنی مقدسین» است لابد یکی از طلاب «وطن چی» بقصد تحصیل یک بیت آجر طلائی در بهشت بهر بیت از آن و اجر اخروی و قدری هم اجر دنیوی در زمان جنگ نظم فرموده اند. محض نشان دادن یک نمونه از ادبیات «اهل علم» درج شد.

چهار دوره

زبان فارسی

در زیر عنوان فوق می‌خواهیم ترقی و تنزل زبان فارسی را در قرون مختلفه از قرن چهارم که قدیمترین نمونهٔ نثر فارسی را در دست داریم تا این عهد نشان بدهیم و بنظر ما هیچ چیز بهتر از آن نیست که نمونه‌های از زبان ادبی ایران در ادوار مختلفه پیش انظار مقایسهٔ مدققین بگذاریم. بعقیدهٔ ما میشود این تغییرات زبان یا بعبارت صحیح‌تر تغییرات انشاءرا بچهار دوره تقسیم کرد: اولی فارسی قرون اولی هجرت یعنی از قرن چهارم تا قرن هفتم و هشتم که بالنسبه ساده‌تر بوده است اگرچه بواسطهٔ سبک تألیف کلام و تأثیر صریح یازندی و عربی در آن از فارسی حالیه قدری دور است. دوم فارسی بدیعی و «ملغلق» دورهٔ انحطاط بعد از استیلای مغول است که یک انشای غبیط و خنک پر از جناس و کنایه و صنایع لفظی رایج شد که نقطهٔ حسیض آن در «درهٔ نادره» میرزا مهدی دیده میشود و تاسی چهل سال پیش هم ادبای فضیلت فروش ایران و آخوندهای چیز نویس آن شیوه را زنده نگاه میداشتند. سوم دورهٔ انشای بالنسبه ساده‌تر و عهد اصلاح قرون اخیر است که از قایم مقام گرفته تا میزرا ملکم خان تکامل نموده. و بالأخره دورهٔ چهارم عهد فساد و اغتشاش دورهٔ بی‌عنای (۱) زبان است که پس از «عرض اندام» کردن لشکر چریک ادبای (۱) سراب و گرمرد و تربت و ترشیز و استیلای سیاسیون ایرانی باکو و اسلامبول و مصر و پاریس و بمبئی که هر کدام زبان فارسی دیگری داشته و هیچک زبان دیگری را نمی‌فهمند «آش سله قلمکاری» در جراید پایتخت و دار السلطنه‌های دیگر پیدا شد و ادبیات «تجددکارانه» خان والده و کارته‌لاتن (۲) بقول حضرات «مود» شد. اینک نمونه‌ها:

۱ - فارسی عهد سامانیان و اوایل غزنویان (یا زبان ایران

در قرن چهارم هجری).

۱ - «..... آغاز داستان: بدانند که هرکجا که آرامگاه مردم بود از چهار سوی جهان از کران تا کران این زمین بخشیدند و هفت بخش کردند و هر بخشی را کشور خوانند نخستین را آرزو خوانند دوم را سوت خوانند سیوم را کوس خوانند چهارم را بدرخش خوانند پنجم را وزیراسب خوانند ششم را جرسن خوانند هفتم که از کوهستان پنهان است چره‌نای خوانند و این که ما بدان اندریم و شاهان ایران شهر خواندندی و گوشه‌ها امت خوانند و آن چین و ماچین است و هندوان بربر و روم و خزر و روس و سقلاپ و سمندر و پرتاس خوانند و آنکه بیرون از آنست سلسله خوانند و آفتاب بر آمدن را باختر خوانند و فروشدن را خاور خوانند و ایران شهر از رود امویست تا رود مصر و این کشورهای دیگر پیرامون اویند و از این هفت کشور ایران شهر بزرگوارتر است همه هنری و آنکه سوی باختر است چینیان دارند و آنکه از سوی راست اوست هندوان دارند و آنکه از چپ اوست ترکان دارند و از چپ دوم خاوریان دارند و نیز مازندریان را باشد و گویند مازندرانست و این همه ایران زمین از بهر آنکه ایران

(۱) Anarchie (۲) quartier latin محله ایست از پاریس که اغلب

محصلین و خارجیهای تهیدست و طبقهٔ پائین ملت و غربا در آن سکنی دارند و مرکز قهوه‌خانه‌ها و آبخوخانه‌های عمومی است.

زمین بیشتر است. و این از بهر آن گفتند که این زمین بسیار تهی بوده است و چون مردم نبود پادشاهی بکار نیامد چه مهتران بکهران توانند بودن و هر جا که مهتری بود مردم بود از مهتری چاره نبود و مهتر از کهران از گوهر مردم باید چنانکه پیغمبر از همه مردم بایست و هم گویند که بعد از مرگ کیومرث صد وهفتاد و نه سال پادشاهی نبود و جهانیان یله بودند چون گوسپندان بی شبان در بیابان و کوه تا هوشنگ پیش داد بیامد و چهاربار پادشاهی از دیو بستند و ندانند که چند گذشت و از روزگار جهودان از توریت موسی علیه السلام میگویند که از گاه آدم تا آن روز که محمد عربی علیه السلام از مکه برفت چهار هزار سال و دویست بود و ترسایان از انجیل میگویند که پنج هزار و پانصد و نود و سه سال بود و بعضی آدم را کیومرث خوانند اینست شمار روز گذشته که ما از روزگار ایشان یاد کنیم و ایزد تعالی به داند [مقدمهٔ قدیم شاهنامهٔ فردوسی (۱)].

ب - «سپاس و آفرین مرخدای کامکار و کامران و آفرینندهٔ زمین و آسمان و آنکس که او را نه همتا نه انباز و نه دستور و نه یار و نه زن و نه فرزند همیشه بود و همیشه باشد و بر هستی او نشانه‌های آفرینش پیدا است و آسمان و زمین و روز و آنچه بدو اندر است و چون بخود نگاه کنی بدانی که آفرینش او برهستی او گواست و عبادت وی بر بندگان

(۱) این یکی دو قطعه از مقدمهٔ قدیمی (غیر بایسنقری) شاهنامهٔ فردوسی منقول است (نسخهٔ خطی محفوظ در کتابخانهٔ برلین، M. Orient foi. 172). تاریخ تألیف این مقدمه معلوم نیست. ولی قرائتی در دست است که قسمت مهمی از آنچه در این مقدمه درج است قسمتی از عین متن مقدمهٔ شاهنامهٔ اصلی منثوری است که مأخذ دقیقی و فردوسی در نظم شاهنامه بوده و بحکم ابو منصور محمد بن عبد الرزاق طوسی ظاهراً در سنهٔ ۳۴۶ تألیف شده است. این حدس ابتدا بنظر نویسندهٔ مقالات «مشاهیر شعرای ایران» در کاوه آمده و پس از دقت زیاد رسوخ در آن حاصل شد خصوصاً که جناب استاد محترم آقا میرزا محمد خان قزوینی نیز صائب بودن این حدس را بقوت هر چه تمامتر تصدیق فرموده و قریب بیقینش خواندند. یکی از قرائن این حدس اشغال این قسمت از مقدمه است بر نسب ابو منصور بن عبد الرزاق و پیشکار او ابو منصور معتزلی چه در «الآثار الباقیه» تألیف ابو ریحان بیرونی (صفحه ۳۸) نیز ثبت نسب ابو منصور بن عبد الرزاق (که بقول بیرونی جلی است) در شاهنامه تصریح شده. علاوه بر این بودن خود عبارت بطرز فارسی قدیم و مطابقت مأخذها و کتب سیر الملوک که در آن ذکر شده با مأخذی که بیرونی نسبت میدهد که ابو علی بلخی شاهنامهٔ خود را با عین همان مأخذ مطابقت کرده (صفحه ۹۹) و مطابقت عجیب قسمت این مقدمه در بارهٔ عمر دنیا با آنچه در این خصوص در مقدمهٔ بلعی بترجمهٔ تاریخ طبری آمده قراین دیگری بمدعای ما هستند. فعلاً این مسئله بعنوان یک حدس بعرض انظار علما گذاشته میشود و تحقیقات آنان این نقطه را روشن تر خواهد کرد. خود این مطلب با دلایل مشروح تر آن و تحقیق تاریخ دقیق آن در مقالهٔ راجع بشاهنامه در کاوه بیاید. در صورت ثبوت قطعی صحت این حدس قطعات منقوله از آن مقدمهٔ شاهنامهٔ قدیمترین کل نمونه‌های نثر فارسی میشود (باستثنای جل و عبارات کوچک متفرقه که جسته جسته پیدا میشود). نسخهٔ برلین که این قطعات از آن نقل شده است نسخ جدیدی است (شاید از قرن دوازدهم) و خیلی مغلوط و بی اندازه مغشوش است ولی مادر اینجا باصلاح اغلاط آن حتی اغلاط واضحه متعرض نشدیم ولی املاهای آنرا که مانند نسخ قدیمه بجای «ج» «ج» و بجای «پ» «ب» و بجای «گ» «ک» نوشته شده و خیلی قواعد املائی دیگر تبدیل باملای حالیه کردیم.

وی واجب و پیدا است و نعمتهای او بر بندگان گستریده است سپاس داریم مر خدای را برین نکوئیا که با بندگان خویش کرده است.»

ایضاً «..... پس همه خلق از وی بستوه شدند چون او را هزار سال تمام شد و کارش باخر رسید بروستای مرد کشاورز بود و پسر داشت بکمال رسیده بود قاصد ضحاک باصفهان بود ایشانرا بگرفت و سوی ضحاک فرستاد ضحاک هر دورا بکشت نام پدر ایشان کاهه بود چون از آن کشتن فرزندان خبر یافت صبرش نماند و بشهر در آمد و محرومشید و فریاد خواست و آن پوست که آهنگران بر ران بندند آترا بر سر چوبی کرد چون مردم از ضحاک بستوه شده بودند و حال آنکه او را دو مهمان سالار بودند ارماتیل نام دل ایشان بر مردم سوخت از آن دو کس یکی کشتندی و یکی آزاد کردند و پنهان کردند و مغز سر گوسفند بان دادندی چون پانزده روز بر آمد آن مردم که گرد آمده بودند بشب از شهر بیرون کردی و گفتی باآبادانی مباشید و بیایان کوهها شوید تا کسی شمارا نبیند گویند اصل کردان از ایشان است و چون کاهه برخاست و فریاد کرد و گفت ما این جور تاکی بریم کیست با ما یاری کند تا این خلق از جور و ستم برهانیم پس خلق بر وی گرد آمدند و اجابت کردند او را پس کاهه آن خلیفه را که باصفهان بود بکشت و شهر بگرفت و بامیری بنیست و خزینه و سلاح برداشت و ب مردم بخشید»

[تاریخ طبری فارسی (۱)].

ج - «سپاس باد یزدان دانا و توانارا کی آفریدگار جهانست و دانندهی اشکار و نهانست و رانندهی چرخ و زمانست و دارندهی جانورانست و آورندهی بهار و خزانست»

و آفرین بر همه نیکو کاران کی از هوای این جهانی پرهیز کردند و توشه آن جهان برداشتند و عمر اندر رضای ایزد بگذاشتند»

ایضاً (در ماده لغت میاه) «..... و گویند کی حاجت باب از دو منفعت را بوذ یکی انک تن را تر دارد و هر جوهری کی ازو کشاده شود بدل باز دهد از جوهر تر و دوم غذا را بهمه اقصای تن برساند و تنک کرداندش تا بجایهای تنک اندر تواند شد و راطا کوید کی حاجت باب و استعمالش برای تن درستی بر درستان بیایدن همی بایست و بیماران را بدارو دادن همی بایست بس حاجت باب بیشتر بوذ کی بدکر چیزها که نه بدرستی ازو همی نکریزد و نه بیماری بس ضرورت افتادکی طبع آنها بدانند تا انج بهتر استعمال کنند و انج جز بهتر نیست از و پرهیز کنند و گفت آب زندگانی جانورانست»

[قل از کتاب الأئبنة عن حقائق الأدویه تألیف ابو منصور موقق بن علی الپروی (۲)]

د - «..... الفصل الثاني عشر من المقالة الثانية في سبب زيادة أنوار القمر و نقصانه و إستهلاكه أما نور قمر از شمس است و روشنی وی از روشنائی افناست کی ور وی افتد بس اگر و شمس بوذ ان نیمه تاریک مقابل اما باشد تا از شمس جدا و باشد و دیدار نبوذ اندر مغرب شبانهنگام بس روشنی و نیمه اما افتد و شعاع شمس و رافتاده باشد ور وی مانندکانی بینی ویرا روشنی از استداره کره قمر و هرج از شمس دورتر همی بوذ روشنی دیدار و بیشتر همی بود تا ان وقت کی مقابل شمس نبوذ آن وقت ان نیمه روشن همه مقابل اما باشد ویرا بدر خوانند و بارسیان فرماهی خوانند تا از استقبال بشوذ ان وقت کی کره قمر از ما واکیرذاند که بمقدار سیرش و نیمه تاریک و اما سوا هم کند تا بنزدیک شمس شوذ و بیرون نشوذ و بدید اید شبان هنگام اندر مغرب و مانک نو بوذ بس چون مقدار دوازده درجه از شمس بشوذ و اید کی ببیند اندر مغرب بس افتاب فرو شدن الا ان بوذ کی اندر بروجی بسیار مطلع بوذ بشاید دیدن الا ارفلمرون (۴) از دوازده درجه بوذ مقدار طول هر برجی و علة این آن بود کی برجی بوذ در آن مطلع وی و فروشدن وی کوتاه تر بوذ»

ایضاً «..... الفصل الحادی عشر في ذكر الكواكب الثلاثين الزائدة في السيارة اندر دلالت کی ویرا بیابانی خوانند کی ثابت است و ذکر جایگاهش اندر بروج لسنة سته و ثلثین و ثلثمایه لیزدجرد بن شهریار بیش ازین گفته اند کی ستارگان فلک الاعظم همه هزار و بیست و دو کوکب است این ستارگان در شش مرتبه است انک بزرگتر است ویرا اندر مرتبه نخستی کردند و باتزده کوکب است و انج اندر مرتبه دومست اندر عظم ثانی چهل و پنج و انج اندر مرتبه ششم است تیرست و چهل و نه کوکب است و پنج مانده است»

و این ستارگان مهمترین کوکب آسمان اند بیرون از شمس گفتند که این ستارگان بیابانی ثابت»

ایضاً «..... و علما بسیاری از کتب تصنیف کردند اگر من شرح کنم دراز بایستد و مراد ما اندر تصنیف مدخل بشوذ و ان خدمت خله بشوذ»

ایضاً «..... زیراک اصل دنیا تاریک است بارد است و ارمیده است و کرما و روشنائی و حرکه از افتاب است بس هرچکا دراز باشد اندر اخر از زمین گرم تر باشد و هرچکا کمتر بیستد سرما غلبه کند

ماه شوال از سنه ۴۴۷ استنساخ کرده و باین جهت این نسخه علاوه بر قدیمی بودن متن او دو مزیت دیگر هم دارد یکی بودنش بخط اسدی و دیگری قدم تاریخ استنساخ آن است که در واقع قدیمترین نسخه کتاب فارسی در دنیا است. این کتاب را از روی همین نسخه دکتور زلیگمان (Seligman) در سنه ۱۸۵۹ میلادی در وین بطبع رسانیده است و چند صفحه از نسخه اصل را در آخر آن عکس انداخته که ما نیز متن را از روی همین نسخه چاپی نقل کردیم. - مقصود از اسدی طوسی اسدی دوم است که ظاهراً برادر زاده فردوسی است نه اسدی طوسی قدیمی.

(۱) این کتاب ترجمه فارسی تاریخ معروف محمد بن جریر طبری (متوفی در سنه ۳۱۰) است که اصل عربی آن در سنه ۳۰۲ تألیف شده و ابو علی محمد بن ابو الفضل محمد بن عبید الله بن محمد بن عبد الله بن عیسی التمیمی البلمعی (متوفی سنه ۳۸۶) وزیر منصور بن نوح امیر سامانی در سنه ۳۵۲ بجواش امیر مزبور آترا بفارسی ترجمه کرد و بعد از قطعات مقدمه شاهنامه که ذکرش گذشت این کتاب و ترجمه تفسیر طبری هم که همین بلعی ترجمه کرده قدیمترین کتب فارسی موجود هستند که خبر از آن داریم. قطعه متن از نسخه چاپ لکنو (هندوستان) منقول شد.

(۲) این کتاب در زمان سلطنت منصور بن نوح بن نصر بن احمد سامانی و در حدود سنه ۳۶۰ نوشته شده و باین جهت یکی از قدیمترین کتابهای نثر فارسی است. کتاب مزبور چنانکه از اسمش معلوم است در شرح ادویه و خواص و طبایع آنها است که بحروف تهجی ترتیب داده شده و فقط یک نسخه خطی از آن در کتابخانه وین موجود است بخط طوسی (علی بن احمد) شاعر معروف که آن نسخه را در

بدیده دید ملحوظ نداشته چون بخت خود بر گشت و از لاف و بیبکی از لاف تجالید و اجلا و بجلده جلادت ازاق توسن تجالده و جدال و جلاذ نموده فوجی از سگان نازی را نیز که سگان بندرات بودند مانند کلب کلب بهوای قرس و گردنکشی قرس از کردن بمکالبه و استکلاب برانگیخت

[درة نادره، چاپ بمبئی، صفحه ۱۱۲ و ۱۱۳ (۱)]

۳ - فارسی ساده تر قرون اخیره (قرن یازدهم تا اوایل قرن

چهاردهم).

۱ - « روزی در یکی از بقاع شریفه آن شهر (۲) نشسته بودم که حالتی غریب مشاهده افتاد. مردی را دیدم میرفت سراپا عریان و بهر دو دست خود کارد داشت و بقوت تمام بر اندام خود میزد و خون از وی جاری بود. زخمهای کاری بیشمار بر تن و سر و روی خود داشت و همچنان در آن کار بود و هر زخم که بر خود میزد ظاهر میشد که راحت ولذتی مییابد و اصلاً سخنی نمیگفت از حال او پرسیدم گفتند اسمعیل نام دارد بکسی عاشق بود او وفات یافت چون این آگاه شد بیهوش شد چون بخود آمد مجنون شده بود جامه بردید و کاردها بگرفت و چند روز است که در این کار است » [تذکره حال شیخ محمد علی حزین، صفحه ۷۹ (۳)]

ب - « شاهزاده اعظم روحی فداه است که در این فصل بهار و سبزی دشت و نیزی جویبار باز کماکان در میان خود و جوشن است نه بر کنار جوی و گلشن سایه خلاف نخفته، مایه خلاف نگفته، نه با چنگ زنان معاشرت کند نه از چنگ زنان مفارخت. اگر توپ و تیبی نظم و ترتیب دهد یا سواره و پیادهای حاضر و آماده سازد برای حفظ ممالک پادشاهی است نه از روی خام طمعی و خود خواهی الخ »

[انشای قائم مقام - کاغندی که از خراسان بوقایع نگار نوشته (۴)]

ج - « نکته ای که بیشتر از همه مایه خط اولیای این دولت بوده است این است که معنی « پولتیک » های بزرگرا تفهیمه اند و خیال میکنند « پولتیک » های ملی را که دوپست سال یک قرار پیش رفته اند میتوان بتدایر ایرانی از نصف راه برگردانید. مثلاً میگویند هر گاه در فلان کاغذ فلان لفظرا بنویسیم یا در فلان مجلس با فلان سفیر گرم بگیریم کار درست خواهد شد. گاهی در مسائل دولتی چنان تدایر بکار میبرند و دل خودرا بچنان جزئیات خوش میکنند که آدم از مراتب کفایت و اطلاع ایشان در حیرت میماند. دولت روس زیاد مقتدر شده است پس باید راه آذربایجان را نساخت. انگلیسها میخواهند سیستان را جزو افغانستان بکنند پس باید با میرزا آقا خونی گرم گرفت، روس میخواهد مازندران را مسخر بکند ما هم اذن نخواهیم داد که کشتی روس داخل مرداب انزلی بشود، اقتدار دول خارجه روز بروز زیادتر میشود اما غلط میکنند ما هم سفرای ایشانرا بتعزیه راه نخواهیم داد، دولت روس در استرآباد خیالات دارد اما قونسول ما در حاجی طرخان با عرضه حرکت میکند، « پولتیک »

(۱) میرزا مهدی بن محمد نصیر استرآبادی دبیر نادر شاه این کتابرا بعد از وفات نادر در تاریخ ایام آن پادشاه نوشته است. (۲) شیراز.

(۳) شیخ محمد علی حزین از اهل اصفهان که خیلی سفر و سیاحت کرده و در غائله افسان و استیلای آن جماعت بر اصفهان در آنجا بوده مشهودات خود و وقایع عهد خودرا خود بعنوان تذکره حال در سنه ۱۱۵۴ نوشته و در سنه ۱۸۳۱ میلادی در لندن بطبع رسیده است. مشار الیه در واقع معاصر میرزا مهدی مؤلف دره نادره بوده ولی انشای بی تکلف این نویسنده در عهدی بوده که درست خاتم دوره انشای مللق غیر مفهوم و مبدأ دوره انشای ساده و بی تکلفی بود که بعدها باسم طریقه و شیوه قائم مقام معروف شد و در واقع دوره بیداری و رستخیز زبان فارسی بود.

(۴) میرزا ابو القاسم قائم مقام فراهانی پسر میرزا عیسی شهیر بمیرزا بزرگ پسر میرزا حسن فراهانی است. بعد از فوت پدرش در سنه ۱۲۳۷ لقب پدررا دارا شد و صدر اعظم اوایل سلطنت محمد شاه قاجار بود. در سنه ۱۲۵۱ مغضوب و مقتول گردید. در شعر « ثنائی » تخلص داشت ولی در نثر و انشا معروفتر است و در واقع مؤسس انشای قرن اخیر محسوب میشود.

و روز از روشنائی افتاب است و نور وی است و شب تاریکی زمین است و ظل وی است و سالی دوازده ماه بود

[کتاب البارع المدخل فی احکام النجوم و الطوالغ تألیف حسن بن علی معروف بابو نصر منجم قبی نسخه فارسی (۱)].

۲ - فارسی دوره انحطاط بعد از استیلای مغول (یازبان

ادبی ایران در قرن هشتم تا یازدهم).

۱ - « از زمان تبسم نسیم صبا و ظهور تابشیر صباح نشو و نما که از آن جز رنج و غنا و درد و بلا ندید و از آب روی که جهت آکنساب آن بحکم لم یکنونا بالغیه إلا بشوق الانفس خودرا در کوره فکرت و بوته محنت گداخت و خاک در هر صاحب صدر رفیع قدررا کحل الجواهر دینه غم دینه ساخت بلکه بر چهره بخت افتان و خیزان بازدید نیامد و اثری بر وجنات احوال و صفحات اعمال ظاهر نشد و جز زبیده دیگر آب از کسی نگشاد الی یومنا هذا طول الالیالی و الایام ومدی السهور و الاعوام در تحصیل علوم دین کوشید » [الغراضة فی الحکایة السلجوقیة طبع مصر صفحه ۴ و ۵ (۲)]

ب - « در وقتیکه عازم اردوی همایون بود در منزل جایدی قلی از عثار چند منصور عثور یافته جای در غاثور عاشور فبولت گرفت و از فرط نشاء هوش ربای باده غرور و اعتقاد روی مظهر کیفیت اول الدین دردی گشته در دور نهل درد علل پیش آورد و از قلب قلب شقیح و قریحه قریح شور شور و شر و نبط اتق شر من احسنت الیهرا مستنبت ساخت و خلاف صدق قصه من استرع الذنب فقد ظلم در بیدستان کفران بیدستان برو سیاهی خود سبز کرد و از راه شور بختی زرشک آش سهاق و قلبه قلبیت در دیگ دزون بجمال خام پخته خون خون نمک ناشناسی را بر سر سفره ضلالت دلالت کرده و شقوق شقاق و عقوق نفاق را بی سبب وجهه تیت و با کج اندیشان اسباب خلاف راست ساخته طریق مکابدت و مکایدت سپرد و از شقاوت قلب و شقاوت ذات و شکاست خلق و شثامت خلق و شطارت نفس و شناعت فعل و شآمت بخت و شرارت طبع و شراست سرشت سر اسب راسب راست روی را بوادی گمراهی انراج داده و بمظاهرت احلاف اجلاف اخلاف عواقب را

(۱) از این کتاب که ظاهراً در حدود سنه ۳۶۷ یا کمی بعد از آن تألیف شده یک نسخه در کتابخانه ملی برلین بنشان «Mq. 101» محفوظ است که بد بختانه ناقص و دارای سقط زیاد است. مصنف اول این کتابرا ظاهراً عبری نوشته و بعد خودش بفارسی ترجمه کرده. نسخه عربی آن هم که کامل تر است باز در کتابخانه ملی برلین موجود است. عبارت فارسی این کتاب خیلی جالب نظر است و با وجود آنکه بعد از تاریخ طبری نوشته شده خیلی بیشتر طرز قدیمی است مثلاً بجای « بروی » = « وروی » و بجای « با » = « وا » و بجای « بیشتر » = « و بیشتر » و بجای « باید » = « واید » و بجای « باز گرداند » = « واکیرداند » و بجای « ما » و « بما » = « اما » و همچنین « فرماهی » یعنی « بدر » استعمال شده که این کلمه آخری همان « پرمه » پهلوی و « برما اونها » آوستائی است که معنی ماه چهارده شبه است و همچنین همه جا بجای عدد « سیصد » کلمه قدیمی « تیرست » استعمال شده. از ملاحظه رویه پرفته عبارات این کتاب نفیس چنان بخاطر میرسد که میان زبان فارسی این کتاب و زبان تاریخ فارسی طبری و کتاب الأبنیه ابو موق و شاهنامه که قریب العصر هستند و حتی کتاب اولی در تاریخ تألیف بر این یکی مقدم است فرق بزرگی هست و این کتاب بیشتر شبه زبان قدیمی است تا آنها و شاید جهت این قفیه فرق میان زبان ایران شرقی و ایران غربی باشد که همیشه بوده و ما غیر از این کتاب تقریباً هر چه از نمونه های فارسی قرون اولی هجرت در دست داریم همه از خراسان و ماوراء النهر است و این یکی از قم است. در این کتاب ذکر سنه ۳۲۶ و ۳۴۴ و ۳۴۵ یزدجردی آمده که تاریخ آخری مطابق سنه ۳۶۶ هجری میشود. نسخه برلین در سنه ۸۰۶ استنساخ شده است. (۲) این کتاب که تألیف محمد بن محمد بن محمد بن عبد الله النظام الحسینی یزدی متوفی در سنه ۷۴۳ است در تاریخ سلجوقیان است و در سنه ۱۳۲۶ در مصر القاهره باهنام کارل زوسهایم - Karl Sussheim - آلمانی بطبع رسیده.

اوضاع ایران

مطلبی که در این اواخر نه فقط ایرانیان و مشرق زمینها را بالخصوص بلکه اغلب محافل سیاسی دنیا را هم بخود مشغول داشته و در روزنامه‌های ممالک مختلفه مطرح گفتگو گردیده مسئله دست یافتن بالشویکهای روس است بر قفقاز و دریای خزر و بندر آستارا و اتزلی و آن نواحی. این مسئله با وقایعی که در نتیجه آن رخ داده و میدهد عجالتاً مسائل دیگر راجع بایران را تحت الشعاع نهاده و نظر باهمیتی هم که در واقع دارد ما در اینجا مختصری در آن خصوص خواهیم نوشت.

ایران پس از پایان جنگ عمومی در طرف شمال و شمال غربی در آنجاها که پیش از آن جزو قلمرو روس و عثمانی بود چند همسایه تازه پیدا نمود. یکی دولت قفقاز بود که پایتخت خود را باکو قرار داده و در ۲۷ شعبان ۱۳۳۷ اعلان استقلال نمود و دیگری ارمنستان که ایروان را پایتخت خود قرار داد.

دولت قفقاز با آنکه استقلالش از طرف دول متفقین در ۲۴ ربیع الثانی ۱۳۳۸ تصدیق شد نظر بثروت معادن نفت پایتخت خود که معروف است نمیتوانست خاطر خود را از طرف انگلستان بکلی مطمئن سازد مخصوصاً که یک دسته قشون انگلیسی که در شوال ۱۳۳۶ بباکو پیاده شده بود بنظر میآمد که میخواهند در آنجا رحل اقامت افکنند و از طرف دیگر در آینه امواج دریای خزر هم که پیش از آن به «دریاچه روس» مشهور بود کم کم برق دریای انگلیس بنای خود نمائی را نهاده و چنان بنظر میرسید که خداوندان آبهای شور دنیا حوض پهناور ملیح دریای خزر را نیز میخواهند بگذارند از تحت عنوان دیگر دریاها خارج مانده باشد و در سواحل آن بدون فوت وقت در صدد استحکام آتیه سلطنت بحری خود برآمده بودند و در آن صورت معلوم بود حال باکو چه و رعایت استقلال مملکت نفت خیز قفقاز تا بچه درجه بعمل میآمد و از طرفی هم عهدنامه‌ای که در ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ بین ایران و انگلستان بسته شد دیگر برای اجرای نفوذ انگلستان در قفقاز و دریای خزر هیچ مانع و عائق نگذاشت. علاوه بر اینها دولت قفقاز میدانست که با آنکه ظاهراً دولت بالشویک روس ضدیتی با اساس استقلال قفقاز ندارد عناصر دیگری از ملت روس با این ترتیب مخالف بوده و در هر موقعی که امکانی دست دهد در صدد برخواهند آمد که دوباره روسیه را تا آن حدی که مقدور است و زورشان میرسد دارای سرحدات قدیم خود (لااقل) بنمایند و روسهای غیر بالشویک هم هیچوقت کتمان این نوع نظریات را ننمودند چنانکه دنیکن در ۲۸ جمادی الآخرة ۱۳۳۷ به مکالی (۱) دریایی امریکائی که از طرف دولت خود در روسیه جنوبی نماینده بود اظهار رضایت و مسرت مینمود از اینکه دولت امریکا در تصدیق استقلال گرجستان و قفقاز با متفقین دیگر شراکت نموده است. از طرف دیگر مخصوصاً وعد و وعیدهای چرب و گرم عثمانیها و بذری که فراریان مرکز شور و

انگلیس تصرف جنوب ایران را لازم دارد اما هر گاه ما بفلان صاحب منصب خود بی التفاتی بکنیم انگلیسها «پولتیک» خود را حکماً تغییر خواهند داد. وزرای ما با این نوع تدابیر میخواهند دولت را حفظ بکنند و لکن باید مسلم بدانند که اگرده وزیر هم محض خاطر سفارت انگلیس عزل بکنند و اگر روزی بیست دفعه دست و پای «غراف صاحب» را بیوسند و اگر بسفرای خارجه بحدی تنگ بگیرند که در منازل خود محبوس باشند و اگر مأمورین ما از شدت عرضه در گفتگوی دولتی فحش بگویند و اگر افواج ما در جلم نظریه مثل فرنگیها ماهر شوند باز لشکر روس بطور دلخواه خود از خاک ایران خواهد گذشت»

[میرزا ملکم خان: پولتیکهای دولتی (۱)]

۴ - فارسی منطق الطیر مسخ شده عهد مشروطیت .

۱ - «احتیاجات ارتباطات سیاست حاکمیت نزاکت یک ملت اساساً همان احتیاجات ارتباطات سیاست حاکمیت نزاکت یکخانه و یک خانواده است که از حالت اختصار توسعه یافته منتهی بملیت گردیده برای حفظ یک یک آهانشکیل ادارات متعدده و وزارتخانه‌های متنوعه داده شده من حیث المجموع دولت نامیده گردیده است.»

[نقل از جراید پایتخت، مورخه ۱۵ ذی الحجه ۱۳۲۸]

ب - «جامعه ملی ما، در تحت نفوذ اجنبی، حالت خود را در اقلیت یافته بود، از بنو عبوس بود، ظنین بود، دشمن بود، نقاد بود، عیبجو، تهمت زن و متعرض و در موقع فرصت بلوا طلب و خراب کن بود، از نظارت مایوس و غیر مأذون بود، همیشه ناراضی و مؤامره‌چی و خفیه کار و دور رو بود و در عین حال متحد و یک جهت و هم آواز بود. این بود حال جامعه ملی ما که ناموس اقلیت و فشار تمام علامات یک حزب اقلیت داری را در او جمع کرده بود»

[نقل از جراید پایتخت، مورخه ۲۳ صفر ۱۳۳۶ (۲)]

(۱) میرزا ملکم خان ناظم الملک پسر میرزا یعقوب خان اصفهانی از ارامنه جلفای اصفهان در سنه ۱۲۴۹ متولد و در ۱۳۲۶ وفات کرد. مشار الیه بدون خلاف بهترین فارسی نویس معروف قرن اخیر است و مؤسسن شیوه جدید فارسی مفهوم و شیرین و ساده. نوشتجات او در شرح مطلب بزبان ساده و چیدن مقدمات و گرفتن نتیجه شاید بهترین اسلوب ادبی و شایان پیروی است و یکی از شاهکارهای زبان فارسی است که نظیرش در مطالب جدی خیلی نادر و فقط در عصر اخیر نگارشات شیخ احمد روحی مترجم کتاب «حاجی بابا» و میرزا جعفر قراجه‌دانی مترجم تیاترهای میرزا فتحعلی آخوند زاده‌ها هم عیار آن محسوب توان کرد.

(۲) دو قطعه فوق مثالی از هزاران نمونه‌های انشای عجیب و نامفهوم عهد اخیر است که چون خارج از حد و حصر است و همه روزه مبلغی کفشد در ایران با آنها سیاه و پر میشود حاجت بدرج نمونه‌های زیاد از آن نیست. شاید این دو نمونه که در متن درج شده نسبت بخیلی از تحریرات دیگر سیاستیون محله شاه آباد سهل تر و در عین تاریکی روشن تر است زیرا که ما بخودمان زحمت زیاد در مراجعه بمجموعه جراید و نگارشهای معاصرین و اقتطاف از آن ندادیم و نه صفحات زیادی از مقالات دراز ب ربط میشود نشان داد که بآنها هیچ اسمی جز هذیان مرض سیاسی گری یا انشای چرسی نمیشود داد.

برای رفع هر گونه سوء تفاهم در محافل که بیدگمانی سرشته شده‌اند باید صریح بگوئیم که مقصود ما از این تنقیدات ابدأ و قطعاً شخص یا اشخاص خاصی نیست و غرضی با احدی نداریم و این نوع سابقه کج و انشای بیمزه‌ها که مثل زبان جنتیان بعامة اهل لسان نامفهوم است و در قسمتی از نشریات فارسی که روی سخن هم در آن بفارسی زبانان عامه مملکت است معمول شده در آئینه نشان میدهم که مسخره آمیز بودن آنرا هر کسی دریابد ورنه مقصود عیجوتی از نویسندگان مملکت خود که خیلی ادبا و فضلا نیز در میان آنها موجود است نبوده و اقرار داریم که در همین دوره هرج و مرج زبان نشریات فصیحی مانند «صور اسرافیل» و «مجله بهار» و «عصر جدید» و غیره منتشر گردید که «کاوه» پیروی آنها افتخار میکند.

بپهران میرسد بوی افتتاح آن شنیده نمیشد و اینهم مردم را ناراضی تر مینمود. معلوم است دولتی هم که بخواهد خود را نگاهداری کند حتی المقدور سعی خواهد داشت که نگذارد ناراضی بودن مردم موجب اثری گردد و بوسایل مختلفه از قبیل ممیزی (سانسور) مکاتبات و نظر داشتن در نشست و برخاست بعضی اشخاص متوسل خواهد شد و هم معلوم است که این گونه اقدامات اغلب نتیجه بر عکس میدهد و بجای آنکه دواى درد گردد بر درد میافزاید. دولت ایران در حقیقت بیشتر سعی خود را در راه حفظ خود صرف مینمود و کار عمده اش این بود که نگذارد حریفان تحته را از زیر پایش بکشند ولی عوامل خارجی اعم از انگلیس و روس و عثمانی و غیرهم نیز مشغول کار خود بودند. انگلیسها حتی المقدور سعی داشتند که تا اوضاع دنیا هنوز تار است میخ نفوذ خود را محکم در ایران کوبیده باشند و در نتیجه عهدنامه ۱۲ ذی القعدة ۱۳۲۷ بمجله هر چه تمامتر مستشاران متعدّد و آگاه چه برای قشون و چه برای مالیه بایران فرستادند و گرما گرم دست بکار شدند. قشون ایران در اواسط شعبان امسال از قرار ذیل قلمداد شده بود:

۱ - «تفنگچیان جنوب ایران»^(۱) که عبارت بود از ۵۴۰۰ سرباز ایرانی، ۴۷ صاحبمنصب انگلیسی و ۱۹۰ صاحبمنصب ایرانی و ۲۵۶ صاحبمنصب جزو انگلیسی و هندی. مخارج این دسته قشون سالیانه هفت کرور تومان معین شده بود.

۲ - دسته قزاق که عبارت بود از ۷۸۵۶ نفر قزاق ایرانی در تحت حکم ۵۶ صاحبمنصب روسی و ۶۶ صاحبمنصب جزو روسی و ۲۰۲ صاحبمنصب ایرانی با یک مخارج سالیانه ۱،۹۱۵،۰۰۰ تومان.

۳ - دسته قراسورانی با صاحبمنصبان سوئدی که عبارت بود از ۸۴۰۰ نفر و مخارج آن در سال هفت کرور تومان بود.

۴ - «بریگاد» مرکزی و نظام ولایتی و امنیه و نظمیه و غیرهم. نقشه هیئت مشاوره ایران و انگلیس این بود که تمام دسته های قشونی مذکور در فوق را با هم مخلوط ساخته و قشون تازه ای بترتیب ذیل تشکیل بدهند: ۱ - یک دسته قشون ۳۶،۰۰۰ نفری. ۲ - یک دسته قراسورانی بعداً ۱۲،۰۰۰ نفر. ۳ - ۸،۰۰۰ نفر نظمیه. ۴ - یک دسته قزاق ۴،۰۰۰ نفری. مجموعاً این قشون ۶۰،۰۰۰ نفر میشد و «بودجه» آن سالیانه ۳۰ کرور تومان معین شده بود.

انگلیسها علاوه بر این شروع با اقدامات دیگری هم از قبیل ساختن راهها مانند راه مستقیم از خاقین بهمدان (از طرف کرمانشاه) و راه بوشهر بشیراز و غیره نموده بودند و تجدید نظر در تعرفه گمرکی را هم یا حضور مأمورین ایرانی و چند تن بلژیکی صورت دادند و تعرفه جدید از ۱۲ رجب ۱۳۳۸ بموقع اجرا در آمد. ولی باز مدام از طرف روسها خاطرشان نا راحت بود چنانکه روزنامه «تیمس» در ۲۶ رجب گذشته درباره دسته قزاق ایرانی نوشت: «دسته قزاق که در زیر فرمان صاحبمنصبان روسی است هنوز هم در طهران قوی ترین قوه نظامی است. عنصر

خروش عقاید «اتحاد اسلام» در آن سرزمین سهل الزرع افشاندند تأثیر خود را بخشید و همه این اسباب خصوصاً علت اخیر باعث شد که قفقازها نجات و پایداری خود را در اتحاد با بالشویکهای حقیقی روس و ملیون عثمانی که لدی الاقتضا بالشویکی هم هستند دانستند. اتحاد رسمی قفقاز و عثمانی در صفر ۱۳۳۸ بعمل آمد و عهدنامه اتحاد دفاعی و تجاویزی بین دو دولت را از طرف عثمانی جواد پاشا امضا نمود. پیش آمدن دسته های فاتح قشون سرخ و فرار و انهزام قشون دنیکن راه انجام مقصود فوق را باز نمود و یک روز شنیده شد که قفقاز هم بالشویکی شده (در تاریخ ۸ شعبان ۱۳۳۸) و فردای آن روز ۶۰۰۰ نفر قشون سرخ از طرف دریا در باکو پیاده شد و یک روز بعد رفت و آمد کشتیهای تجارتی بین باکو و حاجی طرخان شروع شد. افتادن باکو بدست روسها اهمیت بسیار داشت. گذشته از نظریات سیاسی و جنگی نفت باکو برای روسها که ماشین خطهای آهنشان نفتی است و از این بابت خیلی دوجار زحمت شده بودند معلوم است چه نعمت پر بهائی بود. دست یافتن بالشویکها بر قفقاز معلوم است در ارمنستان هم بی اثر نماند چنانکه در ۱۵ شعبان دولت ارمنستان چهار نفر نماینده برای مذاکرات با نماینده های بالشویکها بولادیققاز فرستاد و در ۳ رمضان هم ترتیب حکومت خود را موافق اساس بالشویکی نمود (بنا بخبری که در آلمان منتشر گشت^(۱)). گرجستان هم در ۱۹ شعبان با دولت بالشویکی روس عهدنامه ای در مسکو بست و متعهد شد که نگذارد در خاک خود توطئه ای بر خلاف روس چیده شود. اگر انسان روابط حسنه ای را هم که بین دولت روسها و مصطفی کامل پاشا (که امروز قسمت عمده خاک ترک نشین عثمانی را در دست دارد) موجود است در نظر بگیرد و نفوذ بالشویکها را هم در طرف خیوه و بخارا و افغانستان بنظر آورد ملاحظه میشود که ایران از طرف بالا از هر سمت چون گوئی در دایره چوگان بالشویکی گرفتار آمده است و در اینصورت محال بود که از این امواج دامن ایران نمی نیند. در اینجا پیش از آنکه بذکر وقایع راجع بورود بالشویکها در ایران پردازیم چند کلمه هم در باب اوضاع ایران در آن موقع خواهیم گفت که خوانندگان ما بدانند در موقعی که سیل بالشویکی از شمال بجنوب بطرف ایران روان بود و کم کم دور آنرا میگرفت ایران در چه حالت بود. دولت ایران با همه جد و جهدی که از قرار معلوم در فراهم آوردن وسایل امنیت و رفاه و آسودگی و ترقی مملکت داشت باز بواسطه عهدنامه ای که در ۱۲ ذی القعدة ۱۳۳۷ با انگلیس بسته بود طبقه حساس ملت را از خود ناراضی نموده بود و دلایل و براهین دولت که با کمال فصاحت و مطابق ترتیب این عصر از طرف خود اولیای دولت با تمام استدالات لازمه اظهار و در دفاع از صحت و حقانیت سیاست خود اعلان میشد با آنکه خیلی از آنها منطقی و صحیح هم بود در نظر نقادان برای اثبات مطلب کافی نبوده و باصطلاح علمی دلیل اخص از مدعا و قاصر از آن دیده میشد. مجلس شورای ملی هم با آنکه مدتهای مدیدی بود که از انتخابات سخن در میان بود و تک و توک گاهی نماینده ای

(۱) حقیقت این خبر هنوز روشن و تأیید نشده.

(۱) «South Persian rifles»

مخلوطی از بالشویکها و طرفداران تسار با هم دست اتحاد داده‌اند که نفوذ روس را در ایران تا وقتی که باز یک روزی روسیه بر سر پاخیزد زنده نگاه دارند و اشخاص ناراضی ایرانی هم از هر جنس چه مستبد و چه غیر مستبد مدام در دام آنها میافتند و روسهای مذکور انگلستان را در نظر این ایرانیان حریص و طماع و جهانگیر قلم میدهند. آن روزگاری که روسیه دیوانه‌وار خدمتگذار انگلستان آزاد بود گذشته و منظره دموکراتهایی که با قزاقها شانه بشانه بر ضد دولت کدونی ایرانی کار میکنند بهیچوجه مطبوع خاطر نیست. و همین اضطراب و بیم انگلیسها موجب آن گردیده بود که در ۲۳ جمادی الاولی امسال از راه بلوچستان و بغداد عده جدیدی قشون انگلیس وارد ایران شده بود.

چنانکه گذشت بالشویکها در ۹ شعبان وارد باکو شدند. چند روز پس از آن هم در ۲۳ شعبان انور پاشا وارد باکو گردیده و قشون بزرگی بعهده ۵۰۰۰۰ نفر از روسی و قفقازی دور او جمع بود و دیگر محسوس گردید که طولی نخواهد کشید که انعکاس این اخبار در ایران اثرات خود را خواهد بخشید. اول جانی که صدا از آنجا بلند شد آذربایجان بود. یک قسمت از این ایالت یعنی نواحی خوی و ماکو جاده عبور و مرور بین اناطولی و قفقاز یعنی قشون مصطفی کامل پاشا و انور پاشا گردیده بود و چنانکه از تلگراف طهران بوزیر امور خارجه ایران بدست میآید معلوم میشود در نواحی مذکور عثمانیها مال و متاع مردم را هم بعنوان احتیاجات نظامی گرفته و در عوض با آنها و عده اسکناسهای ملیون عثمانی میدهند.

در ۲۰ رجب در همان و قتیکه بالشویکها قشون دنیکن^(۱) را شکسته و بطرف باکو روان بودند در تبریز حرکت انقلابی بر ضد حکومت مرکزی شروع شده و صاحبمنصبان سوئدی نظمیة مجبوراً از تبریز رفته بودند. ولی این انقلاب معلوم میشود بهیچ وجه ربطی با کار بالشویکی و غیره نداشته چنانکه از اخبار ۱۴ رمضان روزنامه «تمیس» استنباط میشود که پیشروان قوم در تبریز که پس از انقلابات ۲۰ رجب در سر کار هستند و گویا از دسته دموکراتها میباشند در مطبوعه‌ای مبلغی نوشتجات بالشویکی پیدا کرده و ضبط کردند و بعدها ظاهراً دنباله همین مسئله بوده که منجر بپناه بردن اشخاصی که طرف سوء ظن در خواندن مردم بگرویدن باصول بالشویکی بوده و از طرف حکومت در صدد توقیف آنها بوده‌اند بقونسولخانه آلمان و رخ دادن آن وقایع اسفناکی گردید که در ذیل بذکر آنها خواهیم پرداخت. مقارن همان اوقات یعنی در ۲۶ شعبان بالشویکها باستارا قشون پیاده نموده و از دعاة خود چند تن باردیبل فرستادند.

این اخبار در طهران موجب شور و خروشی گردیده و روزنامه‌های طهران یکباره صداها را بلند نموده و تخلیه ایران را از قشون انگلیس خواستار گردیدند. در همین حیص و بیص در ۲۸ شعبان قشون سرخ یعنی قشون بالشویکی از استارا از راه خشکی بطرف مرداب اتزلی روان گردیده و کشتیهای جنگی آنها بعهده ۱۲ فروند اتزلی را گلوله باران نموده و در فردای آن روز در اتزلی پیاده شدند. یک هیئتی که مرکب بود از حاکم گیلان و ژنرال چامپین^(۲)

انگلیسی با فرمانده قوای بالشویکی روسی که موسوم است به کزائف^(۱) ملاقات نموده و از مقاصد وی استفسار نمودند و معلوم شد که مقصود روسها دست یافتن بکشتیها و متعلقین سردار دنیکن است که در اتزلی در حال توقیف بودند. تفصیل این مسئله آنکه دسته کشتیهای متعلق بقشون دنیکن در ۱۵ رجب خواسته بودند با اتزلی وارد شوند ولی دولت ایران اجازه دخول بپسند اتزلی را محول بتسلیم اسلحه آنها نمود و آنها هم قبول ننمودند و بباکو رفتند. ولی نظامیان کشتیهای مزبور دریابگی خود موسوم به سِرِگِیف^(۲) را در باکو پیاده نموده و خود در تاریخ ۲۴ رجب با اتزلی مراجعت نموده و در تحت نظر ژنرال چامپین انگلیسی سابق الذکر از طرف دولت ایران در بندرگاه اتزلی توقیف گردیدند. پس از توپ بستن کشتیهای بالشویکی بندر اتزلی را دسته قشون انگلیسی که در آنجا بود عقب نشسته برشت رفت و پس از آن از رشت هم رفته در منجیل در ۱۳ فرسخی رشت اقامت گردیدند. بالشویکها هم در آخر شعبان اتزلی را تصرف نموده و بطرف رشت روان شدند. غنائمی که در اتزلی بدست روسها افتاد علاوه بر کشتیهای دنیکن از قرار ذیل است: ۵۰ عراده توپ، ۲۰۰،۰۰۰ گلوله توپ، ۲۰ دستگاه تلگراف بی سیم دریائی، ۳ دستگاه تلگراف بی سیم صحرائی، ۶ دستگاه هوا نورد دریائی، ۴ دستگاه هوا نورد مسلح، ۸۰۰۰ خروار پنبه، ۱۱۵۰ خروار خط آهن، ۴۰ اطاق راه آهن، ۳۵۰ خروار عسل. اگر انسان قریب ۱۲۰،۰۰۰،۰۰۰ خروار نفت را هم که در موقع ورود بالشویکها بباکو در آنجا موجود بوده و بدست آنها افتاده است در نظر گیرد معلوم میشود که قشون سرخ از عملیات اخیر خود چندان استفاده بدی ننموده اند. بالشویکها در ۵ رمضان اردیبل را هم گرفتند.

بمناسبت عقب نشستن انگلیسها از رشت و نزدیک شدن بالشویکها بدان شهر معلوم میشود مردم طهران خیلی سراسیمه شده و بسیاری از آنها اثاث الیت خود را بقیمت نازل فروخته و حاضر فرار میشده‌اند و حتی سفارت فرانسه و اتباع آن دولت نیز مصمم فرار بوده‌اند و سفیر قدیم روس آقای آتیه^(۳) هم در ۷ رمضان از طهران فرار نمود در صورتیکه قونسولهای روس در کرمانشاه و اصفهان مدتی پیش از آن در ۲۵ جمادی الآخره از کار خود دست کشیده و از شهر خارج شده بودند. در ۱۷ رمضان قریب ۳۰۰ نفر از قشون روس وارد رشت شده و شهر را گرفتند. روزنامه «تمیس» مینویسد که بالشویکها عملهای ایرانی را که در باکو کار میکنند مسلح نموده و بایران میفرستند. یک روز پیش از آنکه بالشویکها وارد رشت شوند در شب ۱۶ رمضان در رشت حکومتی در تحت ریاست میرزا کوچک خان رئیس «جنگلیها» تشکیل یافت. اسامی وزرای این حکومت تازه از قرار خبر تلگراف بی سیم مسکو بقرار ذیل است: محمود اقا، نصرالله، رضا زاده، محمد علی خان پیره بازاری، حاج محمد غفور و غیره.

در موقع خود نشر میشود نیست و بهتر آنست که از گاهی بگاهی مثل ثبت اجمالی تاریخ اوضاع اخیر یک نظر عمومی بدان بیندازیم که از لحاظ تاریخی مفید تواند شد. مطلبی دیگر از واقعات اخیر که خیلی مایه تأسف ما و همه ایرانیان مقیم این مملکت شده واقعه نزاعی است که ظاهراً میان اهل تبریز و قونسولگری آلمان در آنجا رخ داده و منجر بقتل نماینده آلمان در آن شهر گردیده است. حقیقت این حادثه اسف انگیز که خیلی موجب گفتگو و قیل و قال در نشریات آلمان شد هنوز کاملاً بر ما روشن نیست و بلکه در نهایت تاریکی باقی است خصوصاً که از مأخذ ایرانی هیچ خبری از این واقعه نرسیده و اطلاعات ما محدود است بدانچه از تبریز طیب قونسولخانه آلمان بزبان فرانسه و کشف سفارت آلمان در طهران بخابره نموده و از آنجا بیرلین اطلاع داده اند یا آنچه نخبین «رویتر» و روزنامه «تیمس» انگلیسی از طهران تلگراف کرده اند. نظر باختر مستقیم آلمانی صورت واقعه از این قرار بوده که بواسطه پناهنده شدن بعضی اشخاص بقونسولخانه (۱) حکومت شهر یا مردم قونسولخانه را تحت نظر و مواظبت گرفته و مأمورین نظمی باطراف آنجا گذاشته بودند که کسی نتواند از آنجا بیرون رود و یا داخل شود شاید برای آنکه اشخاص متحصن در آنجا ارتباطی با بیرون نداشته باشند و ظاهراً حکومت و اهل شهر که در این تلگرافات از آنها بعنوان «دموکراتها» اسم برده شده میخواستند متحصنین را از قونسول بگیرند. قونسول آلمان ووسترو (۲) برضد این محاصره اعتراض نموده و موقوفی آنرا مطالبه کرده و چون در مطالبه خویش کامیاب نشد لهذا در ۱۶ رمضان بحکومت شهر نوشته که اگر تا ظهر آروز مواظبین نظمی از اطراف قونسولخانه برداشته نشوند وی بهر کدام از مأمورین نظمی که دیده بشود شلیک خواهد کرد. مشار الیه این تهدید خود را بموقع اجرا گذاشت و مردم نیز که متحصنین را میخواستند در جواب شلیک کرده و در این اثنا قونسول در پشت بام بواسطه تیری که بوی خورده مقتول شده است و هنوز هم قونسولخانه در حال محاصره است و طیب آلمان از تسلیم متحصنین امتناع دارد. غیر از طیب مزبور سه نفر آلمانی دیگر نیز در قونسولخانه هست. ما بدون آنکه در خود قضیه و کیفیت و قوع آن که لابد با مذاکرات میان دولت آلمان و ایران روشن خواهد شد اظهار رأی بکنیم فقط از این حادثه ناگوار مقتول شدن نماینده رسمی آلمان در یک شهر ایران تأسف خالصانه کرده و بر حال باز ماندگان او که یک بیوه و چند طفل اند متأثر هستیم. امید که این اتفاق ناگوار سکت و خللی بروابط حسنه دولت وارد نیاورده و برای طرفین وسیله ای برای تحقیق دقیق اوضاع و تحصیل تجربه از آن و احتراز از تکرار اینگونه وقایع که با آبروی ملت علاقه دارد و موجب مزید ملاحظه در امور باریک بین المللی بشود.

کتاب

«ایران از نفوذ تدریجی تا باجگذاری» (۳)

بتازگی از سلسله نتایج همت حیرت انگیز جناب قونسول لیتن یک کتاب بسیار مفیدی بزبان آلمانی بعرضه ظهور آمده که موسوم بعنوان فوق است. این کتاب یکی از بهترین و مفیدترین آثاری است که در فرنگ در باره اوضاع سیاسی بین المللی ایران نشر شده و جامع فواید بیشمار است. کتاب مزبور درباره اقدامات سیاسی و اقتصادی دول خارجه در ایران استیفای کلام کرده و با شرح و بسط کامل تأسیسات خارجی را

(۱) از اخبار جراید خارجه آنچه که در این باب بدست میآید این است که مردم در تبریز از همدستی قونسول آلمان با بعضی اشخاص که ظاهراً ارتباط با قفقازها و عثمانها داشته و بعنوان بالشویکی در کار نشر خیالات خود بوده اند شبهه ناک بوده و پیدا شدن مبلغی از اوراق چاپی بالشویکی در یکی از چاپخانههای تبریز مادها را منفجر کرده و مردم آذربایجان که خیلی برخلاف اینگونه خیالات هستند که از ناحیه ترکان جوان ناشی میشود و سوء قصدی بوحودت ملی ایران از آن استشمام میگردد متهمین را دنبال کرده اند و آنها بقونسولخانه آلمان پناه برده اند.

Wustrow (۲)

Persien, Vou der «Pénétration pacifique», zum «Protektorat» (۳)

در ۲۰ رمضان سفیر تازه انگلیس موسوم به نرمان (۱) وارد طهران شد و نیز در آنجا منتظر ورود ژنرال هالدن (۲) فرمانده کل قشون انگلیس در عراق عرب بوده اند.

حالا بینیم در موقع این پیش آمدها دولت ایران چه کرد، ملت ایران چه نمود، دول خارجه چه فکری نمودند؟ اولاً باید دانست که در ابتدای ظهور این پیش آمدها شاه هنوز وارد ایران نشده بود. سلطان احمد شاه در ۹ شعبان با کشتی «نارکوندا» (۳) از مارسیل حرکت نمود که از راه بصره و بغداد بایران برود و پس از توقف جزئی کشتی در عدن و مصر و بوشهر و محتره در ۲ رمضان بصره رسید. قبل از ورود بصره در محتره از طرف شیخ خزعل خان پذیرائی بسیار شایانی از شاه بعمل آمده و شاه عصر همان روز ورود بصره بطرف بغداد حرکت نمود و در ۵ رمضان در کربلا و در ششم آن ماه در نجف بود و در دهم ماه از بغداد بطرف خاقین حرکت نموده و در ۱۵ رمضان وارد طهران شد. در طهران اگرچه پذیرائی شایانی از شاه نمودند ولی گویا یکدسته ای هم در صدد تولید هیاهوی بوده اند ولی متفرقشان کرده اند. دولت ایران در ۷ رمضان اعتراض نامه ای بتوسط وزیر امور خارجه ایران که در آن موقع در پاریس بود بدولت روس بمسکو فرستاد و جواب وزیر امور خارجه روس چیچرین (۴) در ۱۱ رمضان بطهران رسید و مبنی بود بر اینکه اقدامات قشون روس در ازلی بکلی از لحاظ دفاعی و در نفع ایران و روس بوده است چونکه وجود کشتیهای قشون سفید (یعنی قشون روسی طرفدار اوضاع سابق) اسباب اغتشاش روابط تجاری و رفت و آمد کشتیها در دریای خزر گردیده بود و البته بجزرد آنکه رفع خطر شد و اوضاع نظامی اجازه داد قشون روس خاک ایران را تخلیه خواهد نمود. چیچرین در این جواب خود مواد سوم و هفتم یادداشتی را هم که در رمضان ۱۳۳۷ بدولت ایران فرستاده بود دوباره تکرار مینماید و میگوید که کشتیهای ایرانی با آزادی میتوانند در دریای خزر رفت و آمد نمایند. ولی دولت ایران این جواب را کافی ندیده و تلگرافاً بوزیر امور خارجه ایران از طهران امر داد که یادداشتی بهیئت اجرائیه انجمن اتحاد ملل بفرستد و از آنها بخواهد که یا روسهارا مجبور بتخلیه خاک ایران و جبران خسارات وارده بمملکت و اهالی بنمایند و یا ایران را در بیرون نمودن روسها از ایران و مجبور نمودن آنان برعایت بیطرفی آن مملکت کمک نمایند. انجمن اتحاد ملل در تاریخ ۲۶ و ۲۸ رمضان در لندن تشکیل یافت و مسئله در خواست ایران را با حضور وزیر امور خارجه ایران مورد بحث قرار داد ولی نتیجه ای گرفته نشد و گفتند چون خود دولت ایران مستقیماً با دولت روس داخل مذاکرات شده باید منتظر گردیده و دید چه خواهد شد.

روزنامه های فرانسه که از چندی باینطرف مدام سیاست انگلیس در ایران تاخت میآوردند در این موقع بیش از پیش جلوی قلم را رها نموده و یکصدادوی دردرا در نسخ عهدنامه ۱۲ ذی القعدة که بین ایران و انگلیس بسته شده دیدند. روزنامه «ماتن» در ۱۳ رمضان (۲ ژوئن فرنگی) مقاله ای نوشته و با کمال سختی مسئله ملتجی شدن ایران را بانجمن ملل تنقید نمود و نوشت «قبل از آنکه تقاضا نامه وی (وزیر خارجه ایران) مورد توجه گردد هیئت مجریه انجمن اتحاد ملل باید تحقیقات نماید که وزیر خارجه تا چه اندازه نماینده دولت ایران است و دولت ایران هم تا چه درجه نماینده عقاید عمومی ملت ایران است». روزنامه های دیگر هم خیلی هیاهو کردند و عموماً یکتا چاره را در آن دیدند که دولت انگلیس عهدنامه ای را که تازه با ایران بسته است ابطال و نسخ کند.

در انگلستان هم عدم رضایت و تنقید جراید از سیاست دولت انگلیس در مسائل آسیای وسطی مشهود است. دولت انگلیس در مصر و ایران همه وقت در خیال اینکه با دادن نشانها بمشایخ و میهمانی دادن بخوانین و امرای آن ممالک میشود از عامه ملت و بیشران آن صرف نظر و از مقاصد ملی آنان جلوگیری کرد برخطا و در خط بوده و هست. این بود خلاصه اخبار و شرح اوضاع عمومی راجع بایران تا تاریخ غره شوال امسال که ما این نظر اجمالی را در اینجا ختم میکنیم و هرچه بعد از این تاریخ تغییرات و ظهوراتی بشود در شمارهای آتی باز در تحت یک نظر اجمالی آورده و خلاصه ای از آن شرح میدهم. مخصوصاً این نکته را باید بگویم که ما تصور میکنیم در روزنامه کلاه که علمی است و ماهانه فایده زیادی از تکرار اخبار روزانه ای که در ایران همان

H. C. Norman (۱) Haldan (۲) Narkunda (۳) Tchitcherine (۴)

سلسله انتشارات «کاوه»

ایران آلمان
قران مارک سایر ممالک

(۱) گنج شایگان

یا اوضاع اقتصادی ایران .. ۱۰ ۵۰ نیم لیره انگلیسی

(۲) کشف تلیس از روی اسناد

محرمانه انگلیسی در باب ایران ۴ ۱۵ دو شیلینگ »

(۳) جنایت روس وانگلیس

نسبت با ایران ۱ ۳ یک » »

(۴) مختصر تاریخ مجلس ملی

ایران ۵ ۱۵ سه » »

کتابهای فوق در اداره کاوه بفروش میرسد و بطالین که قیمت را قبلاً بفرستند و یا بطور ادای در موقع تسلیم توسط پست ارسال میشود. بکسانی که خرید کلی کنند و بکتابفروشها تخفیف مهم داده میشود در ایران طالبین بکتابخانه خلخال و تجارتخانه کاشانی در طهران (خیابان ناصری) رجوع نمایند.

در ایران که در آن سرمایه خارجی کار میکند یگان یگان شرح داده و امتیازاتی را که دول خارجه در ایران از شصت و هفتاد سال با نظر بتدریج بدست آورده اند و بزرگترین وسیله همان ترتیب مخصوص مملکت گیری دول فرنگ است که در قرن اخیر پیدا شده و فرنگها باصطلاح خودشان «نفوذ صلحی»^(۱) نام داده اند و فارسی پوست کنده اش «مملکت گیری بی جنگ» میشود در آن کتاب جمع و تدوین و شرح کرده است. مؤلف محترم در آشنائی با اوضاع ایران در مملکت آلمان بلاشک اولین شخص است و چون عمری در ایران و تدقیق اوضاع و امور آن بسر برده و زبان فارسی را مثل یک نفر شخص با سواد ایرانی میداند و مدت مدید در جمع این اسناد زحمت کشیده کتاب مزبور در رشته خود یکی از بهترین کتابهای اروپا در این زمینه است. معلوم است که در زبان فارسی چیز قابلی در این بابها تألیف نشده و دنباله کار شایان تحسین آقای مؤتمن الملک در جمع صورت عهدنامه های جاری ایران با دول خارجه که در زبان فارسی در این باب تنها کتاب است^(۲) نیامد و نیت خود ایشان و بعضی دیگر در جمع امتیازات و طبع آنها نیز صورت پذیرفت. در زبانهای خارجه هم با آنکه در اوضاع عهد اخیر ایران چندین کتاب با نگلیسی و فرانسوی نشر شده مانند کتاب معروف لارد کرزن^(۳) و استاد برون^(۴) و آقای شوستر^(۵) و آقای چیرول^(۶) و آقای ویکتور براز^(۷) و آقای اوژن اوتن^(۸) و غیره باز کتابی مشتمل بر متن اسناد و قراردادهای ایران تا حال غیر از کتاب لورینی^(۹) ایتالیائی بنظر نرسیده ولی آنها هیچ وجه قابل قیاس بتألیف تازه جناب لیتن نیست که شامل صورت قراردادهای و امتیازات تا امسال است.

این کتاب مشتمل بر سه باب و یک ضمیمه است. باب اول مشتمل است بر شرح تأسیسات مالی و اقتصادی و سیاسی خارجه ها در ایران و کار سرمایه خارجی در آن مملکت و منقسم است بر شش فصل و هر فصلی راجع است با اقدامات و علاقته های یک مملکت خارجی در ایران. باب دوم در ملاحظاتی است که در خصوص اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران شده و دارای فصولی است در شرح امتیازات در شعب مختلفه امور مملکت. باب سوم در تحقیق آنست که آیا برای اقدامات اقتصادی و معنوی آلمان در ایران امکان هست و ضمیمه در شرح ملت پرستی ایران و نفوذ اسلام در آن مملکت است. این کتاب ذیلی نیز راجع بسببست ایران بعد از متارکه جنگ اروپا و شرح قرارداد آخری ایران و انگلیس دارد و در آخر کتاب ۱۲ نقشه جغرافیائی ملحق است برای توضیح مندرجات کتاب. خلاصه کتاب مزبور یکی از مفیدترین کتب است برای سیاستون ایران که غالباً هنوز همه معلوماتشان را (مانند عهدی که خط و چاپ نبوده) از «افواه رجال» کم عمق و بیسواد اخذ کرده و با کتاب سروکاری ندارند.

Pénétration pacifique (۱)

(۲) در این موضوع نیز در زبانهای فرنگی کتب متعدد موجود است مانند کتاب سیر ادوارد هرتسلیت (Hertslet) در عهدنامه های ایران با دول خارجه و نص متون آنها و کتاب آچیسون (Aitchison) باز در باب عهدنامه های هند و ایران و غیره.

W. M. Shuster (۵) E. G. Browne (۴) Lord Curzon (۳)
Lorini (۹) E. Aubin (۸) V. Bérard (۷) Chirol (۶)

اعلان

«ایران شهر»



در کتابخانه

کتابهای
راجع شرق
در زبانهای
اروپا

کتابهای
شرقی
چاپ
فرنگستان

انواع عکسها و کارت پستالها و نقشه ها و هرگونه کتابهای علمی وقتی فروخته میشود. عنوان:

Iranschähr, Berlin W. 30

در چاپخانه کاوایی در برلین چاپ شد